



یک ایدئالیست اشراقی هستم

برایان مکی / موره شین اللهیاری

وقایع اتفاقیه، ۸۳/۳/۹



چکیده: برایان مکی، فیلسوفی تحلیلی است که پس از پنجاه سال کار فلسفی از کاستی‌ها و محدودیت‌های فلسفه می‌گوید. به نظر او، نمی‌توان با ادله فلسفی خدا، معاد، روح، زندگی پس از مرگ و اموری از این قبیل را شناخت و اثبات کرد. ولی ارزش فلسفه را در شناخت ویژگی‌های انسان و فهم جامعه و سیاست می‌داند و البته نه منحصر در این موارد.

○ شما گفته‌اید که کارل پوپر را به عنوان یک رئالیست متعالی می‌شناسید. درباره خودتان چه می‌گویید؟ آیا خودتان را هم یک رئالیست متعالی می‌دانید؟

● شما از من می‌پرسید که چه تعریفی از خودم دارم. برای من دشوار است که به این پرسش‌های اساسی پاسخ کاملی بدهم؛ چون عمیق‌ترین احساسات من درباره این پرسش‌ها این است که پاسخ آنها را نمی‌دانم و هیچ‌کس دیگر نیز پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌داند؛ برای مثال، هیچ‌کس پاسخ این پرسش را که «ماهیت من چیست» و «از کجا می‌آیم» - که پرسشی بسیار جدی است - نخواهد دانست.

بازتاب اندیشه ۵۱

یک
ایدئالیست
اشراقی
هستم

تصور می‌کنم که مطمئناً افراد بسیار مقتدری هم هستند که معتقدند به چنین پرسش‌هایی می‌توان پاسخ داد، باید بگویم که بعضی از این دلایل مخرب و بیهوده‌اند؛ بعضی بر پایه اصول اخلاقی و بعضی بر پایه احتمالات استوارند. من درباره وجود خدا و هستی روح جاودانه صحبت نمی‌کنم و به هیچ عنوان به دنبال مشاهدات و دلایل مذهبی نیستم. با این همه، نظرم درباره همه چیز این است مسائلی بیشتر از آنچه ما درک می‌کنیم و قادریم درک کنیم، وجود دارد. با این اوصاف من یک ایدئالیست اشرافی هستم، ولی فرد مذهبی نیستم و به خدا و جاودانگی روح اعتقاد ندارم، ولی اکنون با ۷۰ سال سن، آرزو می‌کنم که‌ای کاش در من اعتقاد مذهبی وجود داشت. این چیزی است که دلم می‌خواهد.

○ با این حال، شما به امر قدسی اعتقاد دارید؟

● بله! من به امر قدسی اعتقاد دارم و تصور می‌کنم که وقتی به یک موسیقی زیبا گوش می‌کنم، یا یک فیلم جالب را می‌بینم، با چیزی در ارتباطم که هرگز نمی‌توانم آن را در کلمات بگنجانم؛ چیزی که بیرون از گنجایش این دنیا و غیر تجربی است. من اعتقاد ندارم که تمامی معنویات و اصول اخلاقی ساخته خود انسان است. در واقع، در دل اصول اخلاقی چنین چیزی وجود دارد؛ چیزی مستقل از آنچه انسان می‌پندارد. اگر چنین چیزی واقعیت داشته باشد، مستلزم تعالی اصول اخلاقی ماست.

○ آیا پس از ۵۰ سال کار فلسفی، هرگز از فلسفه مایوس شده‌اید؟

● مایوس! نه، اما از محدودیت‌های فلسفه آگاه هستم؛ چون در پایان هم نمی‌تواند به بسیاری از پرسش‌های اساسی، پاسخ دهد؛

پرسش‌هایی مانند اینکه آیا زندگی ما خارج از دایره خود، مفهوم و مقصودی دارد یا نه؟ چه اتفاقی پس از مرگ برای ما خواهد افتاد؟ آیا واقعاً نابود می‌شویم و یا به حیات خود در کالبدی دیگر ادامه می‌دهیم؟ اگر در کالبدی دیگر می‌رویم، آن چه کالبدی است؟ آیا خداوند همه چیز را آفریده و یا اصلاً خدایی وجود ندارد؟

به باور من، هنوز از دید فلسفی، این پرسش‌های بنیادی بی‌پاسخ مانده‌اند. در ضمن، کانت دلایل خوبی در اختیار ما گذاشت تا باور کنیم که این پرسش‌ها از نظر فلسفی ذاتاً بی‌پاسخ‌اند. به باور من، مهم‌ترین ارزش‌های فلسفه از نوع عملی و به‌طور کلی قابل اجرا نیستند. ارزش درک فلسفه به خاطر خود فلسفه است؛ نه به این دلیل که فلسفه به شما کمک می‌کند تا از پس بعضی از کارهای عملی برآید، ولی برای اینکه به پرسش‌تان پاسخی مستقیم بدهم، فکر می‌کنم دانستن اینکه انسان آمیخته‌ای از خوبی و بدی است، مسئله بسیار مهمی است و

بازتاب اندیشه ۵۱

یک
ایدئالیست
اشرافی
هستم

اینکه همه ما انگیزه‌های خود خواهانه و مقتدرانه زیادی در درونمان داریم؛ همه‌مان حریصیم، جاه‌طلبیم و این احساس‌های خودخواهانه و مخرب را داریم و آنها در زندگی ما نقش مهمی بازی می‌کنند.

در عین حال، همه یا اکثرمان عادت‌ها و ویژگی‌های خوبی هم داریم؛ ویژگی‌هایی مانند خیرخواهی، گشاده‌دستی، تواضع، شجاعت، صداقت، حق‌شناسی و مانند آن.

برای اینکه به این واقعیت برسیم، این تفکر بسیار به ما کمک می‌کند که به انسان‌ها با یک دید متفاوت بنگریم؛ با این دید که آنها اصولاً و ذاتاً خوبند و علت هر عمل اشتباه و منفی در رفتارها و اعمالشان باید بیرون از ذات و هستی آنها جست‌وجو شود.

در یک جمله کوتاه و مفید می‌توان گفت: «مقصر سیستم است و آنها تقصیری ندارند.» ما طبیعتاً خوب هستیم و به نظر من، این موضوع به سوء تفاهم اساسی جامعه و سیاست باز می‌گردد. پس تصور می‌کنم تحلیلی روشن و مشخص از انسان می‌تواند به‌طور مستقیم و بیش از پیش، به درک یک جامعه و سیاست حقیقی بینجامد و این مسئله یکی از فایده‌ها و کاربردهای فلسفه است.

○ اگر دوباره به دنیا می‌آمدید، آیا باز هم یک فیلسوف می‌شدید؟

● اگر می‌توانستیم خودمان انتخاب کنیم، من یک آهنگ‌ساز می‌شدم؛ یک آهنگ‌ساز موفق و خوب. به وضوح دلم نمی‌خواست که آهنگ‌ساز بدی شوم. موسیقی همیشه شوق و عشق حقیقی من بوده است. در ضمن، موضوع دیگری که باید بگویم و به همه حرف‌هایی که زده‌ایم مربوط است، این است که فکر می‌کنم هنر بیش از استدلال تأثیر دارد؛ یعنی در بسیاری از مواقع، هنر بسیار مؤثرتر و عمیق‌تر از فلسفه است و خواسته و اشتیاق من همیشه موسیقی بوده است، نه فلسفه. پس اگر می‌توانستم قریحه و استعدادم را انتخاب کنم، یک آهنگ‌ساز خوب می‌شدم.

من چند بار سعی کردم آهنگ بسازم و چیزی که فهمیدم این بود که من آهنگ‌ساز خوبی نیستم. پس ترجیح دادم به جای کاری که آرزو می‌کنم می‌توانستم انجام دهم، کاری را انجام دهم که می‌توانم.

● اشاره

۱. برایان مکی فیلسوفی است که با بسیاری از فیلسوفان به گفت‌وگوی انتقادی نشسته است و اینک خود در معرض یک گفت‌وگوی نه‌چندان انتقادی است. از آقای جهانگلوی

انتظار می‌رفت با نگاهی نقادانه به افکار و اندیشه‌های این فیلسوف بپردازد و شاید این کار را هم کرده باشد، ولی آنچه انتشار یافت، خالی از این نگاه انتقادی است.

۲. آقای مکی در مورد «ایدئالیسم اشرافی» هیچ توضیحی نمی‌دهد و آقای جهاننگلو نیز برای روشن‌تر شدن مفهوم آن پرسش نمی‌کند. با توجه به واقع‌گرا بودن آقای مکی که می‌گوید: «من اعتقاد ندارم که تمامی معنویات و اصول اخلاقی، ساخته خود انسان است...، چیزی مستقل از آنچه انسان می‌پندارد، وجود دارد»، چگونه می‌توان گفت که وی ایدئالیست است؟ این پرسش در این گفت‌وگو پاسخی نیافته است.

۳. متواضع شدن فلسفه پی‌آمد عصر جدید است. تا پیش از آن، فلسفه مدعی پاسخ‌گویی به همه مسائل نظری بشر بود و در مباحث عملی نیز مدعی ارائه طرح کامل و جامع زندگی فردی و اجتماعی بود، ولی اینک می‌بینیم که فیلسوفان چنین دعاوی بزرگی نمی‌کنند و به کاستی‌ها و محدودیت‌های فلسفه، که در واقع محدودیت‌های عقل انسانی است، اعتراف دارند و این رویداد مبارکی است؛ زیرا موجب می‌شود که جهل مرکب از میان برود و یکی از موانع دستیابی به شناخت بیشتر و برتر از سر راه برداشته شود. اینجاست که بشر آماده می‌شود تا با فهم قصور ذاتی عقل بشر از حل پاره‌ای مسائل، سر بر آستانه وحی بگذارد و تسلیم عقل برتر شود. هر چند تا فعلیت یافتن چنین تسلیمی، راه درازی پیش‌اروی جامعه علمی بشری است، اما بت فلسفه و عقل بشری شکسته شده است و مانع بزرگی از میان رفته است و امید برای رسیدن به نقطه تعادل در تعامل میان عقل و وحی و چگونگی ارتباط میان این دو بیشتر شده است.

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی